

بررسی فقهی حقوقی بازگشت منفعت و زوال عضو یا نفس در زمان انتظار

انسیه سلیمی^۱، عادل ساریخانی^۲

چکیده

در مواردی که جنایت بر منافع، زوال یا نقصان موقت منفعت را به همراه دارد، جهت سنجش استقرار جنایت، مهلتی برای بازگشت منفعت توسط کارشناسان تعیین می‌شود. در این مهلت، گاه مرگ مجنی علیه یا از بین رفتن عضوی از او رقم می‌خورد. با وجود پرداختن به این موضوع در مواد ۶۷۲ و ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی، صور مختلف بحث تحت تأثیر عوامل گوناگون و تشخیص کارشناسان مبنی بر قطعی یا احتمالی بودن بازگشت منفعت، مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است. پژوهش پیش رو با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر نظرات و آراء فقهی و حقوقی، عوامل مختلفی چون «سرایت جنایت»، «وقوع جنایت ثانویه» و «علل طبیعی» که در تداخل و عدم تداخل دیات و ثبوت دیه یا ارش زوال دائم یا موقت منفعت تأثیرگذار است را تبیین می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که سرایت جنایت بر منفعت به عضو یا نفس، موجب تداخل دیات و ثبوت دیه بیشتر می‌شود؛ در حالی که وقوع جنایت ثانویه توسط مرتکب یا شخص ثالث، هر یک دیه جداگانه دارد. در زوال نفس یا عضو به سبب عوامل طبیعی نیز، دیه یا ارش زوال یا نقصان دائم منفعت ثابت است. بر این اساس، برخلاف مفاد مواد قانونی پیش گفته، در تعیین ملاک ثبوت دیه یا ارش، میان زوال نفس و عضو مجنی علیه در مهلت مقرر برای بازگشت منفعت تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه قطعی یا احتمالی بودن بازگشت منفعت به تشخیص اهل خبره، سبب تغییر معیار ثبوت دیه یا ارش در آن‌ها می‌شود.

واژگان کلیدی: بازگشت منفعت، زوال عضو، مرگ مجنی علیه، مهلت انتظار، دیه، ارش.

۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
Ensieh.Salimi@stu.qom.ac.ir

۲. استاد تمام گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.
adelsari@yahoo.com

درآمد

جنایت بر منفعت یکی از اقسام جنایات وارده بر مادیون نفس است که زوال یا نقصان دائم یا موقت یک منفعت را به همراه دارد. منفعت در لغت به معنای سود و بهره (معین، ۱۳۸۷: ۱۰۹۰) و در اصطلاح به معنای فایده و بهره‌ای است که از عین به دست می‌آید و قابل اشاره حسی نمی‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۴/۲۷۰۲). زمانی که از منفعت در عضوی از بدن یاد می‌شود، منظور بخشی از فواید و مزایای مرتبط با آن عضو است که قابلیت اشغال فضا را مانند اعضای بدن ندارد. منافع به فراخور ملازمت و عدم ملازمت آن با عضو، به منافع قائم بر عضو و غیر قائم بر عضو تقسیم می‌شوند. در منافع قائم بر عضو، با زوال یا نقصان عضو منفعت نیز زایل یا ناقص می‌شود مانند منفعت بینایی؛ اما در منافع غیر قائم به عضو، آسیب بر منفعت لزوماً با زوال یا نقصان عضو همراه نمی‌باشد؛ مانند آسیب وارده بر گوش یا بینی که همواره موجب زوال یا نقصان منفعت شنوایی و بویایی نمی‌شود.

آثار جنایات وارده بر منفعت ممکن است متفاوت باشد، گاه جنایت وارده موجب زوال یا نقصان دائم آن می‌شود و گاه این زوال یا نقصان، موقتی و بازگشت‌پذیر است و منافعی که پیش‌تر در اثر جنایت بر مجنی‌علیه یا قصاص از جانی دچار زوال یا نقصان شده، بازیابی می‌شود. محاکم عموماً زمان مشخصی را جهت صدور حکم و ایجاد اطمینان از استقرار جنایت و بازگشت ناپذیری آن تعیین می‌نمایند.

فارغ از بحث استقرار یا عدم استقرار جنایت، ممکن است در مدت تعیین شده، عضوی از اعضای مجنی‌علیه زایل یا دچار نقصان شود و یا این که مجنی‌علیه در مدت تعیین شده فوت کند. قانون‌گذار در مواد ۶۷۲ و ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدون پرداخت به شقوق مختلف این فرض، در موارد فوت مجنی‌علیه، دیه و در موارد زوال یا نقصان عضو قائم بر منفعت، ارزش زوال موقت را پیش‌بینی کرده است؛ در حالی که تعیین مجرای بحث در صور مختلف و استنباط احکام جاری در هریک از آنها، با توجه به عوامل موثر در وقوع جنایت از اهمیت برخوردار است.

بر این اساس سوال مورد نظر پژوهش حاضر این است که آیا در صورت زوال نفس یا عضو در اثر عوامل مختلف همچون وقوع جنایت (توسط مرتکب اول

یا ثالث)، سرایت جنایت و یا علل طبیعی، همچنان به موجب مواد مذکور دیه یا ارش زوال موقت منفعت ثابت است. هم‌چنین با توجه به اتخاذ رویکرد شرعی در وضع قوانین کیفری در ایران، منطوق مواد قانونی تا چه میزان با مبانی فقهی احکام مورد نظر مطابقت دارد؟ در راستای پاسخ به سوالات مذکور، پژوهش پیش رو با روش توصیفی و تحلیلی درصدد است با تبیین مفهوم بازگشت منفعت و شرایط لازم در تحقق ثبوت حکم جنایت بر منفعت، مبانی فقهی زوال عضو یا نفس را در زمان انتظار بر بازگشت منافع مورد بررسی قرار دهد و صور مختلف آن یعنی زوال نفس یا عضو در اثر عوامل مختلفی مانند جنایات و علل طبیعی را بررسی و در تطبیق با قانون مجازات اسلامی مورد تحلیل قرار دهد.

۱. جنایت وارده بر منفعت

صدمات وارده بر منافع به موجب ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از جنایات عمدی یا غیر عمدی وارده بر اعضا، محسوب می‌شود که معیار «دائمی و موقتی بودن» آسیب، به ضمیمه «زوال یا نقصان منفعت»، در ثبوت حکم قصاص، دیه یا ارش نسبت به آن تأثیرگذار خواهد بود؛ بدین ترتیب که در موارد «زوال یا نقصان دائمی منفعت»، قصاص یا دیه و در «زوال یا نقصان موقت منفعت» ارش ثابت است. در واقع دیه و ارش در اعضا و منافع قسیم یکدیگر هستند، هرچند عضو بدن انسان نقش محوری در قوام منفعت دارد و قسمی از عضو محسوب می‌شود (نیازی و هادی، ۱۴۰۳: ۱۱۸).

لازم به ذکر است که بنابر قاعده اولیه در همه جنایات عمدی ولو جنایت بر منفعت، حکم قصاص جاری می‌باشد؛ مگر این که به دلیل وجود موانع، امکان یا جواز قصاص وجود نداشته باشد که در این صورت «دیه» به عنوان مجازات بدیل جایگزین آن می‌گردد. این در حالی است که قانون مجازات اسلامی ذیل شرایط قصاص عضو و در ماده ۴۰۴، تنها امکان قصاص در منفعت بینایی بدون آسیب به حدقه چشم را مورد توجه قرار داده و در سایر منافع به حکم قصاص اشاره‌ای نکرده است. اتخاذ این رویکرد توسط قانون‌گذار، برگرفته از دیدگاه برخی از فقهای امامیه در عدم امکان قصاص منفعت به دلیل مشخص نبودن محل، عدم مماثلت و خوف تغیر و آسیب بیشتر است (نجفی، ۱۴۰۴/۴۳: ۲۹۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸/۴: ۲۵۵؛

علامه حلی، ۳/۱۴۱۳: ۶۸۴؛ فاضل اصفهانی، ۱/۱۴۱۶: ۴۰۶؛ موسوی خمینی، بی تا/۲: (۵۸۷).

اما باید در نظر داشت با توجه به پشتوانه فقهی و قانونی قاعده کلی ثبوت قصاص در موارد جنایت عمدی اعم از نفس، عضو و منفعت^۱ و امکان قانونی (ماده ۴۰۴ قانون مجازات اسلامی) و فقهی اجرای قصاص در مواردی از منافع مانند بینایی^۲، مانعی از اجرای قصاص در موارد جنایت عمدی بر منافع وجود ندارد. همچنین امروزه پیشرفت‌های دانش پزشکی امکان واقعی اجرای قصاص، بدون خوف ضرر و آسیب به سایر اعضا را فراهم آورده است. در این راستا فقهای متأخر نیز به جواز امکان قصاص، در صورت رعایت مماثلت و عدم خوف تلف یا صدمه به عضو دیگر ملتزم شده‌اند (حسینی شیرازی، بی تا: ۳۵۰؛ گنجینه استفتائات قضایی: سوال ۵۱۲).

۲. بازگشت منفعت

همان طور که بیان شد به فراخور عنصر روانی مرتکب در جنایت وارده بر منافع، مجازات قصاص، دیه یا ارش ثابت است. ثبوت این احکام در گرو استقرار جنایت بر منفعت و عدم بازبایی منافی است که به علت عدم اشغال فضای قابل حس، تعیین آن دشوار می‌باشد.

۲-۱. معیار در استقرار یا بازگشت منفعت

با تتبع در آثار فقها در بحث از زوال یا نقصان منفعت و مفهوم ماده ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی، «نظریه اهل خبره یا کارشناس»، «تعیین مهلت» و «اختیار و آزمایش» به عنوان ملاک‌های اساسی جهت تعیین استقرار یا بازگشت منفعت مورد نظر قرار می‌گیرد. فقها در تشخیص زوال یا نقصان بعضی از منافع مانند بینایی (نجفی، ۴/۱۴۰۴: ۳۰۳؛ محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۲۸۲؛ علامه حلی، ۳/۱۴۱۳: ۶۸۶؛ اردبیلی، ۱/۱۴۱۶: ۴۳۵)، شنوایی (طوسی، ۴/۱۳۸۷: ۱۲۵؛ محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۲۸۱؛ علامه حلی، ۳/۱۴۱۳: ۶۵۸)، بویایی (نجفی، ۴/۱۴۰۴: ۳۱۱) و عقل (نجفی، ۴/۱۴۰۴: ۲۹۱).

۱. مستند به آیات قرآن (بقره: ۱۹۴؛ شوری: ۴۰؛ مائده: ۴۵)، روایات متواتر (حر عاملی، ۲۹/۱۴۱۴: ۱۸۳-۱۶۳)، اجماع و عقل (نجفی، ۴/۱۴۰۴: ۳۴۳).

۲. جواز قصاص در بینایی: طوسی، ۵/۱۴۲۰: ۱۷۵؛ خوبی، ۴/۱۴۲۲: ۲۰۰؛ محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۲۲۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۷۲؛ شهید ثانی، ۱۵/۱۴۱۳: ۲۸۲؛ نجفی، ۴/۱۴۰۴: ۳۷۱.

۲۲۵؛ شهید ثانی، ۱۵/۱۴۱۳: ۴۱۹) به کاربرد «نظریات اهل خبره و کارشناسی» اشاره نموده‌اند. به اعتقاد برخی از فقها نظریه کارشناسی و اهل خبره، در صورت احراز شرایط شهادت شرعی، اعتبار شهادت را دارد (طوسی، ۷/۱۳۸۷: ۱۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳/۳۰۲؛ محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۲۵۶؛ علامه حلی، ۵/۱۴۱۳: ۶۱۰)، اما فراتر از آن عقلایی بودن اصل رجوع جاهل به عالم، به آن اعتبار می‌دهد که موارد شمول گسترده‌تری دارد (بجنوردی، ۳/۱۴۱۹: ۲۴). این سیره در تمام امور و شئون عقلا جاری می‌باشد و عدم مخالفت شارح نیز بر حجیت آن تأکید می‌نماید (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵). بر این اساس جایگاه نظریه اهل خبره در صدور آرای مرتبط با آسیب‌های وارده بر جسم و منفعت امری انکارناپذیر است و رویه محاکم نیز در رسیدگی به پرونده‌های مذکور بدین شکل است که نظریه‌های پزشکی قانونی را که توسط پزشکان متخصص ارائه می‌شود، ملاک عمل خود قرار می‌دهند و به عنوان امارات علم‌آور، زمینه علم قاضی و صدور حکم را فراهم می‌سازند.

یکی دیگر از معیارهای تشخیص در استقرار منافع «تعیین مهلت» می‌باشد که امروزه در رسیدگی‌های قضایی به پرونده‌های منتهی به دیه، تحت عنوان «طول درمان» از آن یاد می‌شود. در واقع در این مدت اثرات جنایات وارده و امکان بهبودی یا سرایت آن‌ها به سایر اعضا مورد سنجش قرار می‌گیرد و در روند صدور حکم به قضات نیز یاری دهنده است. از منظر فقها این مهلت بر اساس مبانی روایی آن در منافع شنوایی^۱ (طوسی، ۱۰/۱۴۰۷: ۲۶۴؛ محقق اردبیلی، ۱۴/۱۴۱۶: ۴۳۳) بینایی^۲ (طوسی، ۱۰/۱۴۰۷: ۲۶۶) و عقل^۳ (همان: ۲۵۸) یک سال در نظر گرفته شده است. با پیروی از این دیدگاه در پیش نویس قانون مجازات اسلامی نیز مهلت یک ساله برای تشخیص بازگشت منفعت نیز مورد توجه قرار گرفته بود، اما با ایراد شورای نگهبان

۱. «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فِي أُذُنِهِ بَعْظَمٍ فَأَدْعَى أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ قَالَ يَتَرَصَّدُ وَيَسْتَعْقِلُ وَيَنْتَظِرُ بِهِ سَنَةً فَإِنْ سَمِعَ أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَنَّهُ سَمِعَ وَإِلَّا خَلَفَهُ وَاعْطَاهُ الدِّيَّةَ قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَثَرَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ سَمِعَ قَالَ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَدَّ عَلَيْهِ سَمْعُهُ لَمْ أَرْ عَلَيْهِ شَيْئًا».

۲. «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَيْنِ يَدْعِي صَاحِبَهَا أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ قَالَ يُؤَجَّلُ سَنَةً ثُمَّ يَسْتَحْلَفُ بَعْدَ السَّنَةِ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَّةُ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ أَبْصَرَ بَعْدَهُ قَالَ هُوَ شَيْءٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ».

۳. «هَشَامُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ وَفِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ وَمَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَّةُ».

در لزوم ارائه ملاک عرفی و عقلایی برای بازگشت، مهلت یک ساله از مواد قانون حذف گردید.

معیار سوم در تشخیص زوال یا نقصان منفعت «آزمایش و اختبار» است که فقها نیز بر مبنای روایات به آن ملتزم بوده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴/۴۳: ۲۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳/۳: ۶۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳/۱۰: ۲۵۵؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶/۱۴: ۴۳۱؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۱۰). البته نوع اختبار در اعصار گذشته با توجه به سطح دانش بشری با روش‌های سنتی و ساده صورت می‌گرفت، اما در زمان کنونی و با توسعه علم پزشکی و آزمایشگاهی، تشخیص بسیاری از آسیب‌ها به سهولت امکان‌پذیر است. با این وجود زمانی که اختبار و آزمایش، موجبات علم قاضی را فراهم آورد، معتبر می‌باشد و به عنوان دلیل مستقل پذیرفته نمی‌شود.

۲-۲. صور بازگشت منفعت

با توجه به معیارهای پیش گفته، پس از وقوع جنایت و اختبار و آزمایش به وسیله کارشناسان در صورت «عدم احتمال بازگشت منفعت»، اصولاً بدون تعیین مهلت، میزان جنایات وارده محاسبه و حکم به پرداخت دیه می‌شود. اما در صورت بازیابی منافع زوال یا نقصان یافته پس از پرداخت دیه، در استرداد و عدم استرداد دیه و یا پرداخت ارش زوال موقت، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.

برخی بازگشت منفعت پس از انتظار مدت را مستلزم استرداد دیه یا ارش پرداختی می‌دانند، چرا که اساساً منفعتی زایل نشده است که مستحق دیه یا ارش باشد (نجفی، ۱۴۰۴/۴۳: ۲۹۷؛ موسوی خمینی، بی تا/۲: ۵۵۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۲۲). دیدگاه این گروه به طور موردی و به موجب ماده ۶۷۹ قانون مجازات اسلامی در زوال موقت منفعت عقل مورد پذیرش قرار گرفته است.

گروهی دیگر با استناد به روایات و به دلیل این که بازگشت منفعت، هدیه‌ای از جانب خداوند است، حکم به عدم استرداد دیه یا ارش پرداختی نموده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷/۵: ۲۳۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸/۴: ۲۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰/۵: ۶۰۷). در این میان برخی دیگر از فقها نیز با معیار قرار دادن نظریه اهل خبره قائل به تفصیل شده‌اند و تنها در مواردی که کارشناسان احتمال بازگشت دهند، حکم به استرداد دیه نموده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳/۱۵: ۴۴۷؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۱۹).

در صورت «احتمال بازگشت منفعت» طبق قاعده با تعیین مهلت به سنجش ثبوت آن و استقرار یا عدم استقرار دیه پرداخته می‌شود. پس از سپری شدن مدت مذکور، در صورت بازگشت منفعت، حکم به «ارش نقصان یا زوال موقت» و در صورت عدم بازگشت، حکم به ثبوت «دیه یا ارش نقصان یا زوال دائم» منفعت می‌شود.

اما صورت دیگری نیز در فرض تعیین مهلت متصور است که به موجب آن در مهلت مذکور جنایت بر منفعت یا عواملی دیگر، منجر به مرگ مجنی‌علیه یا زوال عضو وی می‌شود که این فرض موضوع اصلی بحث پیش رو می‌باشد.

۳. زوال عضو یا نفس در مهلت بازگشت

گاهی با وجود این که کارشناسان و اهل خبره، بازگشت منفعت را احتمال می‌دهند و برای اطمینان از ثبوت و استقرار جنایت، مهلت تعیین می‌کنند، مجنی‌علیه فوت می‌نماید یا عضوی از اعضای بدن وی دچار زوال یا نقصان می‌گردد. در این راستا ماده ۶۷۲ قانون مجازات اسلامی عنوان نموده است: «در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده در مدت معینی باشد چنانچه مجنی‌علیه قبل از مدت تعیین شده فوت کند، دیه ثابت می‌شود». نسبت به زوال عضو نیز در ماده ۶۷۴ آمده است: «هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده تعیین گردد عضوی که منفعت قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه بیرون بیاید، مرتکب فقط ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم ضامن دیه کامل آن عضو می‌باشد». قانون‌گذار به طور مطلق و بدون تفکیک عوامل موثر در وقوع مرگ یا زوال عضو، یک حکم ثابت برای آن‌ها در نظر گرفته است، در حالی که بر صور مختلف، احکام متفاوتی جاری می‌باشد.

۳-۱. زوال نفس

زوال نفس یا مرگ مجنی‌علیه در مدت تعیین شده جهت بازگشت منفعت، ممکن است در اثر وقوع جنایت بر منفعت و سرایت آن به نفس یا در اثر وقوع جنایت ثانوی رقم بخورد و همچنین ممکن است علت مرگ عاملی غیر از جنایت واقع شده

بر منفعت فرد باشد که به تفصیل در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

۱-۳. تأثیر جنایات بر زوال نفس

موارد زوال نفس در اثر جنایات وارده بر منافع در سه فرض قابل تصور است: «زوال نفس در اثر سرایت جنایت اولیه بر منفعت»، «زوال نفس در اثر جنایت ثانویه مرتکب» و «زوال نفس در اثر جنایت ثانویه شخص ثالث».

الف. سرایت جنایت اولیه بر منفعت

با توجه به این که جنایت بر منفعت بر اساس ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی^۱ یکی از انواع جنایت بر عضو به شمار می‌رود، در مواردی که سرایت بر نفس، سبب مرگ مجنی‌علیه شود، به موجب ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی^۲ و با تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه، دیه یا ارش منفعت در دیه نفس تداخل می‌نماید و تنها دیه نفس قابل مطالبه می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲؛ ۳۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵/۴۳۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵/۱۶۳) و از این رو میان منفعت استقرار یافته و منفعت بازیابی نشده نیز تفاوتی وجود ندارد.

البته در مقابل دیدگاه مشهور، برخی از فقها قائل به عدم تداخل (خوبی، ۱۴۲۲: ۴۲؛ ۲۳) و برخی نیز قائل به عدم تداخل در صورت فاصله زمانی زیاد هستند (خوانساری، ۱۳۶۶: ۷؛ ۱۹۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۱۳؛ ۴۴۶) که قانون‌گذار رویکرد مشهور را در فرض بحث، مورد نظر قرار داده است.

ماده ۶۷۳ در بحث عمدی یا غیرعمدی بودن جنایات وارده بر منافع اطلاق دارد و در هر دو نوع جنایات عمدی و غیرعمدی، به تداخل دیه و ثبوت دیه نفس حکم می‌نماید. این رویکرد قانون‌گذار با ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی^۳ در جنایات غیر عمدی هم‌سو می‌باشد؛ چرا که به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۶۵۰ مورخ

۱. ماده ۳۸۷ قانون مجازات اسلامی: جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع است.

۲. ماده قانون مجازات اسلامی ۶۷۳: هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است، سرایت کند و سبب مرگ مجنی‌علیه شود، دیه منفعت در دیه نفس تداخل می‌کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه است.

۳. ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی: هرگاه مجنی‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود: الف- در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود ...

۱۳۹۶/۳/۲۰، «منظور از سرایت در ماده ۵۳۹ این است که فوت ناشی از صدمه یا صدمات باشد» که در این صورت به حکم تداخل، تنها دیه نفس قابل مطالبه است. اطلاق ماده ۶۷۳ در حکم ثبوت دیه نفس در جنایات عمدی، با مفهوم مواد ۵۴۰^۱ و ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی^۲ در تعارض است؛ زیرا ماده ۵۴۰ در مواردی که صدمه عمدی نوعاً کشنده نباشد اما اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه نسبت به جنایات عمدی بر منفعت، دیه نفس را نیز الزام می‌نماید و حکم به تداخل دیات نمی‌شود. این دیدگاه در ماده ۲۹۶ قانون مذکور نیز مورد توجه قرار گرفته و در مواردی که اصل جنایت وارده بر عضو عمدی باشد، اما سرایت جنایت و فوت مجنی‌علیه مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، شبه عمد محسوب شده و علاوه بر قصاص عضو، پرداخت دیه نفس نیز بر عهده مرتکب قرار می‌گیرد. در تفسیر و رفع تعارض میان این دو ماده باید عنوان نمود:

نخست، به نظر می‌رسد اطلاق ماده ۶۷۳ در جنایات عمدی و غیر عمدی، به رویکرد قانون-گذار در عدم اجرای قصاص در جنایات بر منافع اشاره دارد و از این جهت در جنایات عمدی و غیر عمدی، تنها حکم به دیه نفس نموده است و نه قصاص نفس. اما همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، با توجه به پشتوانه فقهی ثبوت قصاص در جنایت عمدی به طور مطلق و امکان قانونی و واقعی اجرای قصاص بدون خوف ضرر و آسیب به سایر اعضا، مانعی از قصاص در موارد جنایت عمدی بر منفعت وجود ندارد.

دوم، مشهور فقها در فرض ماده ۵۴۰، قائل به ثبوت قصاص به ازای جنایت بزرگ‌تر هستند، با این استدلال که جنایت اولیه عمدی بوده و سرایت بر اثر جنایت

۱. ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی: هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود، مانند این که شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی‌علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی‌علیه نیز باید پرداخت شود.

۲. ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی: اگر کسی عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

عمدی نیز مفروض و تعهد آور است و در اثر سرایت جنایت و وقوع مرگ، قصاص ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴/۲: ۴۲۷). گروهی دیگر از فقها همچون مرحوم خوئی با رد این استدلال معتقد هستند که نوع ضمان در جنایت، متأثر از قصد ضارب است و چیزی که اتفاقاً بر جنایت اولیه ضمیمه شده، اگر عمد مرتکب را به همراه نداشته باشد یا نوعاً کشنده نباشد، شبه عمد محسوب می‌شود (خوئی، ۱۴۲۲/۲: ۶). قانون‌گذار نیز با پیروی از نظریه اخیر و منصرف دانستن اطلاق ماده ۵۴۰ از موارد قاصد بودن مرتکب نسبت به جنایت بیشتر (جمعی از پژوهش‌گران، ۱۳۹۷: ۳۳۹)، حکم به ثبوت دیه در فرضی نموده که جنایات عمدی بر منفعت وارد شده، اما سرایت آن به نفس به طور اتفاقی، نادر و غیر عمدی بوده است.

سوم، با توجه به این که میان مواد ۲۹۶ و ۵۴۰ با ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد، اطلاق ماده ۶۷۳ توسط ماده ۵۴۰ تخصیص می‌خورد و بر این اساس در موارد کشنده نبودن جنایت عمدی بر منفعت، همان قاعده اولیه و اصلی یعنی عدم تداخل دیات حاکم خواهد بود و مجرای ماده ۶۷۳ تنها در مواردی است که جنایت بر منفعت به صورت غیر عمدی یا عمدی با فعل کشنده که نوعاً سرایت می‌کند واقع شود.

از جمع میان مواد مذکور استنباط می‌شود که در موارد سرایت جنایت وارده بر عضو یا منفعت به نفس مجنی‌علیه، اگر جنایت اولیه غیر عمدی باشد، به اقتضای استثنا بر قاعده اصل عدم تداخل، تنها دیه نفس ثابت خواهد بود. در جنایت عمدی اولیه اگر سرایت جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی قرار گیرد، منجر به تداخل و ثبوت دیه نفس می‌شود و اگر مشمول تعریف جنایات عمدی نباشد به طور مثال غالباً کشنده نباشد، اما اتفاقاً سرایت نموده و منجر به مرگ مجنی‌علیه شود، قاعده عدم تداخل به مقتضای اصل جاری می‌باشد و مرتکب علاوه بر قصاص یا دیه جنایت عمدی باید دیه نفس را نیز بپردازد.

ب. وقوع جنایت ثانویه

گاهی سرایت جنایت اولیه منجر به مرگ مجنی‌علیه نمی‌شود؛ بلکه وقوع جنایت ثانویه گاه توسط مرتکب سابق و گاه توسط شخص ثالث، سبب زوال نفس می‌شود. در مواردی که مرتکب سابق بر اثر رفتار مجرمانه‌ای سبب وقوع جنایت

ثانویه بر مجنی علیه می گردد، با توجه به اطلاق ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی، بروز آسیب های متعدد از جانب مرتکب واحد ولو در اثر رفتارهای متعدد، آسیب های جداگانه تلقی می شود و به موجب قاعده عدم تداخل دیات، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه جنایت بر منفعت، به فراخور عنصر روانی جرم در جنایت دوم، به قصاص یا پرداخت دیه کامل نفس محکوم می شود.

همچنین در موارد وقوع جنایت ثانویه بر مجنی علیه توسط مرتکب ثالث، با تمسک به اطلاق ماده ۵۴۲ که شامل جنایات متعدد توسط افراد متعدد نیز می شود و ذیل ماده ۳۶۸ قانون مجازات اسلامی^۱ که ضمان هر دو مرتکب را مورد نظر قرار می دهد، حکم به پرداخت دیه منفعت توسط جانی اول و قصاص یا پرداخت دیه نفس توسط جانی دوم، به فراخور علم و عمد مرتکب می شود.

۲-۱-۳. تأثیر عوامل طبیعی بر زوال نفس

در صورتی که علت مرگ مجنی علیه در مهلت تعیین شده توسط کارشناس برای بازگشت منفعت، سرایت جنایت وارده بر منفعت و وقوع جنایات دیگر بر نفس نباشد، بلکه علل خارجی و طبیعی دیگری اسباب زوال نفس وی را فراهم آورد، به موجب ماده ۶۷۲ قانون مجازات اسلامی، دیه زوال یا نقصان دائم منفعت ثابت است؛ زیرا:

اولاً، به کارگیری تعبیر «فوت» در منطوق ماده، ظهور در «مرگ طبیعی» دارد و در این صورت ماده ۶۷۲ از موارد مرگ عمدی ناشی از قتل توسط مرتکب سابق یا مرتکب دیگر انصراف دارد.

ثانیاً، از نظر مشهور فقهای امامیه نیز در موارد زوال و نقصان دائم منافع چون بینایی، بویایی و شنوایی در صورت فوت مجنی علیه در مهلت تعیین شده جهت بازگشت منفعت، دیه ثابت می باشد (نجفی، ۱۴۰۴/۴۳: ۲۹۸؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۱۱؛ موسوی خمینی، بی تا/۲: ۵۹۱). مبنای فقهی این رویکرد نیز ادامه داشتن زوال منفعت تا پایان عمر (علامه حلی، ۱۴۲۰/۵: ۶۱۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸:

۱. ماده ۳۶۸ قانون مجازات اسلامی: اگر عده ای آسیب هایی را به مجنی علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب ها موجب قتل او شود، فقط وارد کنندگان این آسیب ها شریک در قتل می شوند و دیگران حسب مورد به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می شوند.

۲۲۶) و جاری شدن «اصل عدم بازگشت منفعت» است (طوسی، ۱۳۸۷/۷: ۱۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳/۲۹: ۲۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴/۴۳: ۳۰۲) که در تعارض با اصل برائت قرار دارد (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۰۶). در واقع این یک تعارض واقعی نیست؛ چرا که در فرض موضوع بحث، دو شک جریان دارد که یکی از آن دو سبب ایجاد دیگری شده است و طبعاً با از بین رفتن شک اول (شک سببی)، شک بعدی (شک مسببی) نیز مرتفع می‌شود.

بنا به اعتقاد اصولیون در این موارد همواره اصل سببی بر اصل مسببی مقدم و حاکم است؛ زیرا اجرای اصل سببی باعث از بین رفتن شک سببی و به تبع آن شک مسببی خواهد شد (انصاری، ۱۴۱۱/۲: ۷۳۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۴۹۰؛ صدر، ۱۴۲۱/۲: ۴۹۰) و بر این اساس با اجرای اصل سببی که اصل عدم بازگشت منفعت باشد، نوبت به اجرای اصل مسببی یعنی برائت نخواهد رسید.

با وجود این به نظر می‌رسد با توجه به پیشرفت‌های پزشکی در امکان تشخیص قطعی بازگشت یا عدم بازگشت منفعت، قانون‌گذار باید جهت اثبات «اصل عدم بازگشت منفعت»، میان مواردی که کارشناسان نظر قطعی و یقینی بر عدم بازگشت منفعت دارند با مواردی که احتمال بازگشت وجود دارد، تفکیک قائل شده و تنها در موارد اثبات یقینی بودن عدم بازگشت منفعت، حکم به ثبوت دیه کامل نماید.

البته باید در نظر داشت که حکم به دیه در فرض مذکور، به معنای «دیه زوال یا نقصان دائم منفعت» است که از جامعیت برخوردار نمی‌باشد، زیرا در بعضی از منافع مانند لامسه دیه مقدر تعیین نشده بلکه حکم به ثبوت ارش شده است؛ مگر این که در توجیه این مطلب به اطلاق تعبیر «دیه» متمسک شویم و به موجب ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی^۱، حکم آن را در «ارش» (دیه غیر مقدر) نیز جاری نماییم که در این صورت با زوال منفعت لامسه و فوت فرد، ارش زوال یا نقصان دائم منفعت بر اساس ماده ۶۷۲ ثابت خواهد بود.

۱. اده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی: ارش دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و ...

۳-۲. زوال عضو

قانون‌گذار در مواد ۵۴۵ و ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی^۱ موارد آسیب به عضوی را که منجر به زوال منفعت شود، پیش‌بینی کرده است؛ بدین صورت که با تفکیک منافع قائم به عضو از منافع غیر قائم به عضو، حکم به تداخل دیه و ثبوت دیه بیشتر کرده و در جنایت بر منافعی که قائم به عضو نیستند مانند شنوایی و بویایی حکم به تعدد دیات نموده است، اما در فرض عکس مساله یعنی آسیب به منفعتی که موجب زوال یا نقصان عضو شود، به موجب ماده ۶۷۴ تنها در موارد جنایت بر عضوی که منفعت قائم به آن است، بدون تعیین شقوق و صور مختلف آن، حکم به ارش زوال موقت منفعت شده است.

در منفعت قائم بر عضو، جنایت بر عضو با زوال یا نقصان منفعت ملازمه پیدا می‌کند و میان آن‌ها رابطه علیت وجود دارد، اما با زوال منفعت لزوماً عضو دچار زوال یا نقصان نمی‌گردد. این در حالی است که در منافع غیر قائم به عضو اساساً چنین رابطه‌ای نیز وجود ندارد. مؤید این نظر نیز بند دوم نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۷۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۸ است که در پاسخ به رابطه لازم و ملزومی در ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی در موضوع شکستگی استخوان جمجمه و زوال عقل بیان می‌دارد: «رابطه لازم و ملزومی به این معناست که بین شکستگی جمجمه و زوال عقل رابطه علیت وجود داشته باشد و شکستگی جمجمه موجب زوال عقل باشد». بر این اساس اگر در جهت سنجش استقرار و عدم استقرار جنایت، مهلتی توسط افراد کارشناس و

۱. ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی: هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد، تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگر چه وجود آن عضو در تقویت شنوایی و بویایی موثرند و به سبب قطع لاله گوش یا بینی که در تقویت شنوایی و بویایی موثرند، شنوایی یا بویایی نیز زائل یا ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی: چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند این که با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد، اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زایل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.

اهل خبره تعیین شود، اما برخلاف انتظار در بازگشت منفعت، عضوی از مجنی علیه نیز دچار زوال یا نقصان گردد، زوال عضو در منفعتی که قائم به عضو هستند نسبت به منافع غیر قائم به عضو شرایط متفاوتی را دربرخواهد داشت.

۱-۲-۳. منافع قائم بر عضو

در موارد زوال عضو در مدتی که جهت بازگشت منفعت تعیین شده است، در صورتی که عضو قائم به منفعت از بین برود، دیگر امکان بازگشت منفعت وجود ندارد؛ اما تا زمانی که عضو از بین نرفته است، احتمال بازگشت منفعت نیز وجود دارد. در هر صورت زوال عضو ممکن است تحت تأثیر «جنایات» یا «عوامل طبیعی» واقع شود.

الف. تأثیر جنایات بر منافع قائم بر عضو

عضوی که منفعت آن در اثر جنایت سابق، پیش تر زایل یا ناقص شده، ممکن است در اثر سرایت جنایت اولیه یا وقوع جنایت ثانوی توسط مرتکب یا شخص ثالث از بین برود.

در صورت سرایت جنایت، برخی معتقدند با احراز رابطه سببیت میان جنایت موجب زوال منفعت و از بین رفتن عضو محل منفعت، دیه یا ارش کمتر، در دیه یا ارش بیشتر تداخل نموده و بر اساس ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی و اعمال قاعده تداخل، مرتکب به پرداخت دیه یا ارش بیشتر محکوم می شود (زراعت، ۵/۱۳۹۶: ۴۰).

به نظر می رسد این دیدگاه میان نوع جنایت اولیه و نتیجه وارده در دو فرض متفاوتی قائل نشده است؛ چرا که ماده ۵۴۶، آسیب وارده بر عضوی را شامل می شود که موجب زوال یا نقصان منفعت شود، مانند از حدقه درآمدن چشم که منجر به زوال بینایی گردد، اما در فرض پیش رو آسیب وارده بر منفعتی مورد نظر است که موجب زوال یا نقصان عضو گردد؛ مانند جایی که از بین رفتن بینایی موجب شود تا چشم از حدقه بیرون درآید. بر این اساس باید در فرض مورد بحث با وحدت ملاک گرفتن از موضوع ماده ۶۷۳ (حکم به تداخل و ثبوت دیه نفس به عنوان دیه بیشتر)، در موارد سرایت جنایت بر منفعت عضو نیز قائل به حکم تداخل و ثبوت دیه بیشتر شویم.

در صورتی که زوال عضو تحت تأثیر سرایت جنایت وارده بر منفعت نباشد؛ بلکه جنایت ثانویه توسط همان مرتکب موجب زوال عضو گردد، مرتکب باید بر اساس ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی، علاوه بر پرداخت ارش زوال یا نقصان موقت، دیه کامل عضو را نیز بپردازد؛ زیرا هر آسیب دیه جداگانه دارد، اما در مواردی که جنایت ثانویه توسط شخص ثالث موجب از بین رفتن عضوی از مجنی علیه شود، به موجب ذیل ماده ۶۷۴، مرتکب دوم ضامن دیه کامل آن عضو خواهد بود و حکم جانی اول نیز در ماده مشخص نشده است. تتبع در آثار فقهی بیانگر این است که موضوع فرض تنها در جنایت بر بینایی و از حدقه درآمدن آن توسط ثالث مورد عنایت فقها قرار گرفته است که قانونگذار این حکم را در سایر اعضایی که منفعت قائم به آن است نیز جاری نموده است.

مشهور فقها در جریان فرض معتقدند برای جانی اول دیه کامل زوال منفعت بینایی^۱ و برای مرتکب دوم به موجب اصل برائت و از باب جنایت بر عضوی که منفعت آن پیشتر توسط مرتکب دیگر زایل شده، یک سوم دیه ثابت است. ایشان در اثبات مدعای خود استدلال نموده‌اند که در زوال بینایی تحت تأثیر جنایت اول و احتمال بازگشت آن شک وجود دارد که این امر منجر به تعارض میان «اصل برائت از ضمان دیه کامل» و «اصل عدم بازگشت منفعت» می‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۱۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳/۳۰۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۹/۲۶۵؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۱/۴۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵/۶۱۰). همان‌طور که پیشتر مطرح شد در این موارد اصل عدم بازگشت منفعت به عنوان اصل سببی بر اصل برائت به عنوان اصل مسببی مقدم می‌شود (انصاری، ۱۴۱۱: ۲/۷۳۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۱/۴۹۰؛ صدر، ۱۴۲۱: ۲/۴۹۰).

دیدگاه دیگری نیز به عنوان یک احتمال توسط صاحب جواهر مطرح شده است که بر اساس آن بعد از تشخیص اهل خبره بر بازگشت منفعت، اساساً زوال

۱. برخی از فقها بر ثبوت قصاص نسبت به مرتکب اول در مواردی که جنایت عمدی است نیز حکم داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۱۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵/۶۱۰). در این راستا برخی از حقوق‌دانان نیز مجرای ثبوت دیه در مواد مذکور را محدود به جرائم غیر عمدی نموده‌اند و معتقدند در جرائم عمدی در صورت ادای قسم، قصاص ثابت خواهد بود ولو همه اولیای دم قسم یاد نکنند؛ زیرا اصل جنایت و وصف عمدی یا غیر عمدی بودن آن به وسیله ادله دیگر ثابت شده است (زراعت، ۱۳۹۳: ۱/۱۷۴).

دائمی منفعت واقع نمی‌شود تا ملاک ثبوت دیه قرارگیرد و به دلیل اصل (عدم زوال دائم منفعت و عدم لزوم) دیه ثابت نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴/۴۳: ۳۰۲). در این صورت مرتکب اول تنها ملزم به پرداخت ارش و مرتکب دوم، ملزم به پرداخت دیه چشم صحیح یا ارشی است که در صورت بازگشت منفعت تعیین می‌شود (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۱۵).^۱

ظاهر این است که قانون‌گذار نیز در ذیل ماده ۶۷۴، از این احتمال پیروی نموده و به طور مطلق بر عهده مرتکب ثالث، دیه کامل عضو قرار داده است؛ اما باید در نظر داشت که در جریان یافتن «اصل عدم زوال دائم منفعت» در اینجا تردید وجود دارد؛ زیرا زوال یا عدم زوال دائم منفعت همان موضوع مورد مناقشه است که با ثبوت جنایت بر منفعت و استصحاب عدم بازگشت منفعت، زوال آن ثابت شده است و با وجود «اصل عدم بازگشت منفعت»، جایی برای «اصل عدم زوال دائم منفعت» باقی نمی‌ماند. البته اگر ثابت شود بر بازگشت منفعت میان مرتکب و مجنی‌علیه توافق باشد و یا اماره‌ای بر بازگشت منفعت وجود داشته باشد، مرتکب اول ضامن ارش و مرتکب دوم ضامن دیه خواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۳/۲۹: ۲۶۵؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۱۵؛ موسوی خمینی، بی‌تا/۲: ۵۹۰؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۱۸: ۲۳۲-۲۳۳؛ سبحانی، ۱۳۹۲: ۴۲۴).

بر این اساس ماده مذکور تنها در موارد توافق بر بازگشت یا وجود اماره بر آن قابل توجیه خواهد بود و قانون‌گذار باید با تفکیک میان موارد یقینی و احتمالی در عدم بازگشت منفعت به تشخیص کارشناسان، در صورت یقین بر عدم بازگشت منفعت، حکم به ثبوت دیه کامل زوال منفعت بینایی بر عهده جانی اول و یک سوم دیه کامل بر عهده جانی دوم نماید و در صورت احتمالی بودن عدم بازگشت، برای جانی اول، ارش و برای جانی دوم دیه چشم صحیح یا ارش بازگشت منفعت تعیین کند.

لازم به ذکر است که باید میان فرض موضوع بحث با مفهوم ماده ۶۹۲ قانون مجازات اسلامی نیز تفاوت قائل شد. به موجب ماده ۶۹۲ در موارد درآوردن چشم از

۱. قول دیگری نیز به ثبوت دیه بر عهده مرتکب دوم بعد از کسر ارش پرداختی توسط مرتکب اول نقل شده است (حسینی عاملی، بی‌تا/۱۰: ۴۶۵).

حدقه و زوال بینایی در اثر یک جنایت، به پیروی از فتوای اجماعی فقها (شهید ثانی، ۱۰/۱۴۱۰: ۲۵۶؛ نجفی، ۴۳/۱۴۰۴: ۳۰۱؛ سبزواری، ۲۹/۱۴۱۳: ۲۶۳؛ فاضل اصفهانی، ۱۱/۱۴۱۶: ۴۱۳؛ حسینی عاملی، بی تا/۱۰: ۴۶۴) تنها دیه در آوردن چشم از حدقه ثابت می‌باشد، اما فرض بحث در ماده ۶۷۴ منوط به جایی است از حدقه درآمدن و زوال بینایی در اثر دو جنایت و توسط دو نفر واقع شده است، یعنی از بین رفتن بینایی در اثر عملکرد جانی اول بوده و از حدقه در آمدن چشم نیز در اثر رفتار مجرمانه جانی دوم صورت گرفته است. در زوال بینایی تحت تأثیر جنایت اول، دیه بینایی ثابت است، اما در جنایت دوم با توجه به این که بینایی چشم در اثر جنایت سابق از بین رفته است، مرتکب باید در دو چشم، یک سوم دیه کامل و در یک چشم بر اساس ماده ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی یک ششم دیه کامل را بپردازد.

ب. تأثیر عوامل طبیعی بر منافع قائم بر عضو

در مواردی ممکن است زوال عضو در اثر عوامل طبیعی و قهریه واقع شده باشد و انتساب آن به افراد دیگر ممکن نباشد. در این صورت به موجب صدر ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی، مرتکب تنها ضامن ارش زوال موقت آن خواهد بود. با این استدلال که نسبت به ضمان مرتکب در «زوال موقت منفعت» یقین و نسبت به مازاد آن یعنی «زوال دائم منفعت» تردید وجود دارد و با جاری ساختن اصل برائت بر مازاد تنها مورد یقینی ثابت می‌شود (امامی، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

در مبنای فقهی فرض مساله، مشهور فقها میان «زوال عضو در مهلت تعیین شده برای بازگشت منفعت» و «مرگ مجنی علیه در مدت انتظار» تفاوتی قائل نشده‌اند و حکم هر دو فرض را یکسان می‌دانند؛ یعنی در هر دو صورت دیه کامل زوال منفعت را بر عهده جانی قرار داده‌اند (موسوی خمینی، بی تا/۲: ۵۹۰)، چرا که در هر دو موضوع، منفعت زایل شده و بازگشتی نیز نداشته است (حسینی عمیدی، ۳/۱۴۱۶: ۷۹۳) و اصل نیز عدم بازگشت منفعت است که دیه بر اساس آن ثابت می‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۳۲)؛ در حالی که رویکرد مغایر قانون‌گذار در در مواد ۶۷۴ و ۶۷۲، نشان از تفکیک دو فرض مذکور با ملاک یکسان می‌باشد. هم چنین تعلق ارش بر موضوع مذکور زمانی صحیح است که بازگشت منفعت به طور قطع ثابت شده باشد (موسوی خمینی، بی تا/۲: ۵۹۰) و صرف احتمال بازگشت در مهلت تعیین

شده هم چون مرگ مجنی علیه مستلزم دیه خواهد بود؛ در حالی که اطلاق صدر ماده ۶۷۴ هم موارد احتمال بازگشت و هم موارد قطع بر بازگشت را شامل می‌شود و در هر دو صورت ارش را ثابت می‌داند.

بنابراین با وجود ابهام موجود در صدر ماده ۶۷۴ و ۶۷۲ به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید معیار تفکیک دو فرض را، قطع یا احتمال به بازگشت منفعت قرار دهد و نه این که میان دو موضوع زوال عضو و مرگ مجنی علیه در مدت تعیین شده برای بازگشت منفعت تفاوت قائل شود.

۲-۳. منافع غیر قائم بر عضو

اگر در مهلت معتبر بر بازگشت، زوال عضوی واقع شود که میان از بین رفتن منفعت و عضو رابطه لازم و ملزومی وجود ندارد، امکان بازگشت منفعت هم چنان باقی است و جهت سنجش استقرار یا عدم استقرار منفعت، مهلت مشخصی برای بازگشت منفعت تعیین می‌شود. در صورت بازگشت منفعت، «دیه یا ارش زوال موقت» و در صورت عدم بازگشت، «دیه یا ارش زوال دائم» ثابت است، اما عوامل موثر در وقوع جنایت، احکام متفاوتی را در میزان ثبوت دیه یا ارش موجب می‌شود.

الف. تأثیر جنایات بر منافع غیر قائم بر عضو

در جنایات وارده بر منافی که قائم به عضو نیستند، به طور معمول تصور فرض سرایت جنایت به عضوی دیگر و زوال آن امکان‌پذیر نمی‌باشد، اما بر فرض ثبوت، برخلاف جنایت بر منفعت قائم به عضو، قاعده عدم تداخل و تعدد دیات حاکم است. در موارد وقوع جنایت ثانویه توسط مرتکب و شخص ثالث نیز همچون موارد گذشته، هر جنایت دیه جداگانه دارد و در صورت اول، علاوه بر پرداخت ارش یا زوال نقصان منفعت، دیه عضو نیز به موجب به ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی برعهده مرتکب خواهد بود و در صورت دوم پرداخت ارش توسط مرتکب اول و پرداخت دیه عضو، بر عهده شخص ثالث خواهد بود.

ب. تأثیر علل طبیعی بر منافع غیر قائم بر عضو

قانون مجازات اسلامی در مواردی که منفعت غیر قائم به عضو باشد و زوال عضو در مهلت تعیین شده تحت تأثیر علل طبیعی واقع شود ساکت است. در این حالت با تنقیح مناط از ماده ۶۷۲ قانون مذکور که به موجب آن حکم به دیه در

موارد فوت مجنی علیه در مهلت تعیین شده برای بازگشت منفعت ثابت است، آشکار می‌شود که فوت مجنی علیه در آن موضوعیت ندارد و در موارد از بین رفتن عضو نیز با جریان یافتن «اصل عدم بازگشت منفعت» و «استصحاب بقای زوال یا نقصان منفعت» حکم به دیه یا ارش زوال یا نقصان دائم منفعت ثابت خواهد بود.

۴. اختلاف در بازگشت منفعت

پس از احراز وقوع زوال یا نقصان منفعت به وسیله یکی از ادله اثباتی، یکی از موارد بروز اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه یا ولی دم او در صورت وفات، ادعای مرتکب بر بازگشت منفعت و انکار آن توسط مجنی علیه یا اولیای دم است.

۴-۱. اختلاف مجنی علیه یا ولی دم با مرتکب

در صورت بروز اختلاف میان مجنی علیه یا ولی دم او (در صورت فوت) با مرتکب، به موجب مواد ۶۷۱، ۴۶۰ و ۴۶۱ قانون مجازات اسلامی و قاعده بینه، بار اثبات دعوا بر عهده مرتکب خواهد بود. بر این اساس اگر مرتکب بتواند با ادله اثباتی مدعای خود یعنی بازگشت منفعت را اثبات نماید، حکم به پرداخت «ارش زوال یا نقصان موقت منفعت» خواهد شد، اما در صورت ناتوانی وی در ارائه دلیل و اثبات مدعای خود، قول مجنی علیه یا اولیا با سوگند مقدم است و در نتیجه «دیه یا ارش زوال یا نقصان دائم منفعت» ثابت خواهد بود. این رویکرد قانون-گذار از دیدگاه مشهور فقهای امامیه بر تقدم قول مجنی علیه با سوگند (محقق حلی، ۱۴۰۸/۴: ۲۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳/۳: ۶۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴/۴: ۳۰۳؛ موسوی خمینی، بی تا/۲: ۵۹۰؛ خویی، ۱۴۲۲/۴: ۴۴۱) یا اولیای دم با سوگند (طوسی، ۱۳۸۷/۷: ۱۲۸؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴/۴: ۳۰۳؛ عاملی، بی تا/۱۰: ۴۶۵؛ تبریزی، ۱۴۲۸/۲۵۶) در موارد اختلاف در بازگشت منافع اتخاذ شده است.

۴-۲. اختلاف مجنی علیه با مرتکبان

در مواردی که وقوع جنایت بر مجنی علیه در اثر رفتار دو مرتکب واقع شده باشد هم چون ذیل ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (زوال بینایی در اثر جنایت مرتکب اول و از حدقه درآمدن چشم توسط مرتکب دوم)، در صورتی که مرتکب اول مدعی بازگشت منفعت و مرتکب دوم منکر آن باشد، قول مرتکب دوم با قسم ثابت است (علامه حلی، ۱۴۲۰/۵: ۶۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۷/۷: ۱۲۸). اگر مجنی علیه

مرتکب اول را تصدیق نماید، بیشتر از ارش زوال موقت منفعت را نمی-تواند از وی مطالبه نماید؛ چرا که تصدیق او نوعی اقرار علیه خودش محسوب می‌شود، اما ادعای او درباره مرتکب دوم مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد (علامه حلی، ۱۴۲۰/۵: ۶۱۰)؛ زیرا اصل، عدم بازگشت منفعت است و اقرار در مورد سایرین نیز مسموع نمی‌باشد (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۰۶) و در این صورت مرتکب دوم نیز ملزم به پرداخت دیه است (سبزواری، ۱۴۱۳/۲۹: ۲۶۵)، لیکن در صورتی که مجنی علیه مرتکب اول را تکذیب نماید؛ یعنی ادعای او مبنی بر بازگشت منفعت را نپذیرد، سخن او با قسم پذیرفته می‌شود؛ زیرا اصل بر عدم بازگشت منفعت است و در صورت ادای قسم، می‌تواند دیه را از مرتکب اول و ارش را از مرتکب دوم مطالبه نماید (سبزواری، ۱۴۱۳/۲۹: ۲۶۵؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶/۱۱: ۴۰۶).

۴-۳. مبنای سوگند مذکور در موارد اختلاف

در میان ادله اثبات کیفری، سوگند به عنوان یکی از ادله اثباتی در دعاوی مستوجب قصاص یا دیه قابل استناد می‌باشد؛ با این وجود در موارد اختلاف در بازگشت منفعت، به کارگیری تعبیر سوگند در مواد ۴۶۰، ۴۶۱ و ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی، زمینه بروز تفاسیر گوناگون را در تعیین نوع قسم و مبنای فقهی پذیرش آن در فرض اختلاف در بازگشت منفعت ایجاد نموده است.

در این راستا برخی معتقدند که با توجه به ظاهر قانون و الزام منکر به قسم به نحو مطلق، مبنای فقهی سوگند، قاعده «کل من یسمع قوله فی المرافعه فعلیه الیمین» می‌باشد؛ زیرا یکی از مصادیق قاعده در جایی است که اولاً، مدعی مطلبی را ادعا می‌کند که از امور درونی و معنوی است و قابلیت اثبات خارجی ندارد؛ ثانیاً، طرفین دعوا اعم از مدعی و منکر دلیلی بر سخن خود ندارند و قاضی با ادله ضعیف مانند استصحاب سخن یک طرف دعوا را مقدم می‌دارد. در چنین مواردی برای تقویت دلیل (اصل عملی) باید کسی که به نفع او حکم شده است، قسم هم بخورد تا گفتار او ثابت شود (زراعت، ۱۳۹۶/۵: ۲۲)؛ از این رو سوگند مجنی علیه یا اولیای دم در موضوع بحث، نوعی سوگند استظهاری است؛ زیرا اصل جنایت پیش‌تر با دلیل ثابت شده است و زمانی که اصل جنایت با دلیل ثابت شده باشد نیازی به سوگند نمی‌باشد (زراعت، ۱۳۹۳/۱: ۱۷۰).

در مقابل برخی دیگر با عدم پذیرش این ادعا، سوگند مذکور را بر مبنای قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» توصیف نموده‌اند، اما اجرای آن را متوقف بر درخواست مرتکب نمی‌دانند. ایشان معتقدند که بر اساس قاعده مدعی و منکر، سوگند زمانی متوقف بر درخواست دیگری است که سوگند خورنده منکر و طرف دیگر دعوا مدعی باشد؛ در حالی که در فرض موضوع، مرتکب مدعی محسوب نمی‌شود؛ زیرا ارتکاب جنایت از سوی او ثابت شده است و در اصل دعوای جنایت، مجنی‌علیه یا اولیای دم مدعی و صاحب حق هستند. همچنین اگر قاضی درخواست سوگند را بر عهده مرتکب قرار دهد تا فصل خصومت متوقف بر درخواست وی شود، چه بسا مرتکب با سوء استفاده از این حق، مانع از قسم خوردن مجنی‌علیه یا اولیای دم و صدور حکم علیه خود شود (امامی، ۱۳۹۹: ۶۴).

هیچ یک از دیدگاه‌های موجود با آرای فقها و اصول حاکم بر قاعده بینه مطابقت ندارد؛ زیرا:

نخست، فقها در تبیین قاعده «کل من یسمع قوله فی المرافعه فعلیه الیمین» درصدد اثبات جواز سوگند از جانب مدعی، در موارد عدم امکان ارائه دلیل اثباتی می‌باشند (حسینی مراغی، ۲/۱۴۱۷: ۶۱۶-۶۱۲؛ بجنوردی، ۳/۱۴۱۹: ۱۱۲-۱۱۹) و مجرای قاعده را جایی می‌دانند که مدعی دلیلی برای اثبات مدعای خود ندارد و منکر نیز قسم را به او بر نمی‌گرداند (سبحانی، ۱۳۹۲)^۱ اما پذیرش قول منکر (مجنی‌علیه یا ولی دم) با سوگند، امری فراتر از جریان قاعده بینه نمی‌باشد.

دوم، با توجه به تصریح برخی از فقها، سوگند در موارد اختلاف در بازگشت منفعت به قاعده بینه اشاره دارد (خویی، ۲/۱۴۲۲: ۴۴۱، سبحانی، ۱۳۹۲: ۴۲۶). بر مبنای این قاعده در اختلاف در بازگشت منفعت، از این جهت که مرتکب خلاف استصحاب را ادعا می‌نماید، مدعی محسوب می‌شود و اگر بینه‌ای نداشته باشد، نوبت به قسم منکر می‌رسد و هنگامی که منکر (مجنی‌علیه یا اولیای دم در صورت فوت) قسم بخورد، دیه مستقر می‌شود (تبریزی، ۱/۱۴۲۸: ۲۵۷)؛ بنابراین در این موارد که مرتکب هیچ دلیل اثباتی برای مدعای خود ندارد، از سوگند جهت فیصله دادن به دعوا استفاده می‌شود که تحت عنوان سوگند قاطع دعوا از آن یاد می‌شود و نه سوگند

1. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/sobhani>.

استظهاری.

سوم، استدلال دیدگاه دوم نیز که با وجود پذیرش قاعده بینّه به عنوان مبنای این سوگند، با استثنا قائل شدن بر مفاد قاعده، مطالبه آن را در این مورد از جانب مدعی لازم نمی‌داند، صحیح نمی‌باشد؛ زیرا تفسیری ارائه شده که هیچ پشتوانه فقهی و قانونی ندارد و صرف احتمال سوء استفاده مرتکب از عدم مطالبه قسم، دلیل منطقی برای خروج از جریان اصلی قاعده نمی‌باشد.

چهارم، تکلیف قانون‌گذار در مواد ۶۷۴، ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی به قسم منکر (مجنی‌علیه یا ولی دم در صورت فوت) به معنای عدم لزوم رعایت شرایط قاعده بینّه نمی‌باشد؛ زیرا قانون‌گذار در مواد مذکور در مقام بیان نحوه ثبوت دیه با قسم نمی‌باشد؛ بلکه به تبعیت از آرای فقهی، در صدد تمایز قائل شدن میان موارد بروز اختلاف میان مجنی‌علیه یا ولی دم با مرتکبین در موارد «زوال یا نقصان منفعت» با موارد «بازگشت منفعت» است. از این جهت که در موارد اختلاف در اثبات زوال یا نقصان منفعت، مجنی‌علیه می‌تواند در صورت نبود سایر ادله اثباتی از قسامه نیز در اثبات مدعای خود استفاده نماید، اما در موارد اختلاف در بازگشت منفعت نوبت به دلیل قسامه نمی‌رسد (حسینی عاملی، بی‌تا/۱۰: ۴۶۵؛ خویی، ۱۴۲۲/۴۲: ۴۴۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا/۲۲: ۵۹۰؛ سبحانی، ۱۳۹۲: ۴۲۶).

مؤید این استدلال نیز تفسیر منطقی مواد مذکور است؛ بدین ترتیب که قانون‌گذار در ماده ۴۵۹ قانون مجازات اسلامی به جواز به‌کارگیری قسامه در موارد اختلاف در زوال یا نقصان منفعت اشاره دارد و در ادامه در مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ به عدم جواز به‌کارگیری قسامه در موارد اختلاف در بازگشت منفعت تأکید می‌نماید. بر این اساس قانون‌گذار در مواد مذکور در مقام تبیین جایگاه قسامه در موارد اختلاف طرفین بوده است و نه بیان نحوه اجرای سوگند که زمینه این گونه تفاسیر را فراهم آورد.

برآمد

۱- مرگ مجنی علیه یا زوال عضوی از او (اعم از قائم و غیر قائم بر منفعت) در مهلت تعیین شده برای بازگشت منفعت، برخلاف کلی گویی قانون گذار در مواد ۶۷۲ و ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی، تحت تأثیر عوامل مختلفی چون سرایت جنایت اولیه، تحقق جنایت ثانویه توسط مرتکب یا شخص ثالث و عوامل طبیعی واقع می شود که احکام متفاوتی را نیز بر آن حاکم می سازد. سرایت جنایت اولیه، موجب تداخل و اثبات دیه یا ارش بیشتر است، اما در وقوع جنایت ثانویه توسط مرتکب یا شخص ثالث، قاعده عدم تداخل دیات جریان دارد که به موجب آن قصاص یا دیه جنایت بر منفعت به ضمیمه دیه نفس یا عضو ثابت می باشد. فوت مجنی علیه یا زوال عضو تحت تأثیر عوامل طبیعی نیز مستوجب دیه یا ارش زوال یا نقصان دائم منفعت است.

۲- با توجه به دیدگاه فقها در موارد بازگشت منفعت و زوال نفس یا عضوی از مجنی علیه، معیار تفکیک در ثبوت دیه یا ارش، قطع یا احتمال به بازگشت منفعت است؛ بدین صورت که در صورت قطع به بازگشت منفعت به دلیل اصل عدم زوال دائم منفعت، دیه ثابت است و در صورت احتمال به بازگشت منفعت، به دلیل جاری شدن اصل عدم بازگشت منفعت، ارش زوال موقت ثابت می باشد؛ درحالی که قانون گذار به موجب مواد ۶۷۲ و ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی، معیار تفکیک را در فرض بحث، فوت و زوال عضو مجنی علیه (آن هم فقط در اعضایی که منفعت قائم بر آن است) قرار داده و در فرض فوت، حکم به دیه و در فرض زوال عضو حکم به ارش نموده است.

۳- در موارد اختلاف در بازگشت منفعت میان مجنی علیه یا ولی دم با مرتکب یا مرتکبان، طبق قاعده بینه قول منکر (مجنی علیه یا ولی دم) با قسم مقدم است که ادای آن مستلزم مطالبه سوگند توسط مرتکب است. مواد ۴۶۰ و ۴۶۱ قانون مجازات اسلامی نیز در راستای جاری نبودن قسامه در موارد اختلاف در بازگشت منفعت وضع شده است، برخلاف ماده ۴۵۹ که به جریان یافتن قسامه و شرایط آن در موارد اختلاف در زوال یا نقصان منفعت اشاره دارد.

۴- براساس نتایج فوق نکات زیر پیشنهاد می شود:

۴-۱- افزودن قید «علل طبیعی» به ماده ۶۷۲ قانون مجازات اسلامی باعث

می‌شود که علل دیگری که موجب زوال نفس می‌شوند، هم‌چون سرایت جنایت و وقوع جنایت دیگر توسط مرتکب سابق و ثالث، مشمول حکم ثبوت دیه به طور مطلق نگردد. همچنین اضافه نمودن قید «نظر قطعی» موارد یقینی از بازگشت منفعت را از موارد محتمل تفکیک می‌سازد. بدین ترتیب ماده مذکور بهتر است بدین شکل اصلاح گردد: «در مواردی که نظر قطعی کارشناسی بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده در مدت معینی باشد، چنانچه مجنی‌علیه قبل از مدت تعیین شده به علل طبیعی فوت کند، دیه ثابت می‌شود».

۴-۲- جهت تبیین حکم زوال عضو در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار در ابتدا میان عضو قائم بر منفعت و عضو غیر قائم بر منفعت تفکیک قائل شده و حکم هر یک از آن‌ها را نیز با توجه به علل مختلف زوال یعنی سرایت جنایت، وقوع جنایت توسط مرتکب سابق یا ثالث و علل طبیعی و احتمال قطعی یا یقینی بر عدم بازگشت منفعت، به طور مجزا بیان نماید. بر این اساس بهتر است ماده مذکور بدین صورت اصلاح گردد: «هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زایل یا ناقص شده تعیین گردد، عضوی که منفعت قائم به آن است به علل طبیعی از بین برود، در صورتی که به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه بیرون بیاید، در صورت یقین به بازگشت منفعت، مرتکب فقط ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است و در صورت احتمال بازگشت منفعت، دیه کامل آن منفعت ثابت خواهد بود. چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد در صورت یقین به عدم بازگشت منفعت، دیه کامل زوال منفعت بینایی بر عهده جانی اول و یک سوم دیه کامل بر عهده جانی دوم ثابت است و در صورت احتمالی بودن عدم بازگشت، مرتکب اول ضامن ارش و مرتکب دوم ضامن دیه کامل آن عضو می‌باشد».

۴-۳- با توجه به کاربردی بودن مساله اختلاف در بازگشت منفعت میان طرفین دعوا در محاکم کیفری، شایسته است قانون‌گذار با تجمیع مواد ۶۷۱ و ۴۶۰ و ۴۶۱ قانون مجازات اسلامی، حکم موارد اختلاف در بازگشت منفعت میان مجنی‌علیه یا ولی دم با مرتکب یا مرتکبان را به طور مجزا قانون‌گذاری نماید و روند اجرای قسم را نیز در جریان اختلاف، طبق قاعده بینه مورد تاکید قرار دهد تا شبهه موجود در مطالبه قسم از جانب مرتکب یا مرتکبین مطرح نشود.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * امامی، مسعود (۱۳۹۹)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ نهم، تهران: گنج دانش.
- * جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۷)، مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- * حسن‌زاده، مهدی (۱۳۸۸)، بررسی فقهی حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم: دانشگاه قم.
- * زراعت، عباس (۱۳۹۳)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، جلد نخست، چاپ اول، تهران: جاودانه.
- * زراعت، عباس و شهرآبادی، محمد (۱۳۹۶)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: جاودانه.
- * مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضاییه، گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)، قم.
- * معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، تهران: فرهنگ‌نما.
- * نیازی، عباس و هادی، مهدی (۱۴۰۳)، «جبران صدمه بر زیبایی در فقه عامه و امامیه؛ با نگاهی به رویه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۶، صفحات: ۱۱۵-۱۳۸.

ب. عربی

- * آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲ق)، کفایه الاصول، قم: جامعه مدرسین.
- * بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، قم: الهادی.
- * تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق)، تنقیح مبانی الاحکام (الدیات)، قم: دارالصدیقه الشهیده.
- * حسینی شیرازی، سیدمحمد (بی‌تا)، الفقه (کتاب الدیات)، بی‌جا: دار القرآن الکریم.
- * حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (بی‌تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- * حسینی عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- * حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقہیہ، چاپ دوم، قم: النشر الاسلامی.
- * حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، چاپ دوم، قم: آل البیت.
- * خوانساری، سید احمد (۱۳۶۶ق)، جامع المدارک، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
- * خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکمله المنہاج، قم: احیاء آثار الامام الخوئی (ره).
- * سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، مہذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، چاپ چهارم، قم: المنار.
- * سبحانی، جعفر (۱۳۹۲)، احکام الدیات فی الشریعہ الاسلامیہ الغراء، قم: الامام الصادق (ع).
- * مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شہید اول) (۱۴۱۰ق)، اللعۃ الدمشقیہ فی فقہ الامامیہ، بیروت: دار التراث - الدار الاسلامیہ.
- * جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی) (۱۴۱۳ق)، مسالک الافہام فی شرح شرائع الاسلام، قم: المعارف الاسلامیہ.
- * جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی) (۱۴۱۰ق)، الروضہ البہیہ فی شرح اللعۃ الدمشقیہ، قم: داوری.
- * صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۱ق)، دروس فی علم الاصول، قم: الابحاث و الدراسات التخصصیہ للشہید الصدر.
- * طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی الفقہ الامامیہ، چاپ سوم، تہران: المکتبہ المرتضویہ.
- * طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تہذیب الاحکام، چاپ چهارم، تہران: دار الکتب الاسلامیہ.
- * طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، الخلاف، چاپ دوم، قم: النشر الاسلامی.
- * علامہ حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفہ الحلال و

الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

* علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم: موسسه امام صادق (ع).

* فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

* فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

* محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.

* محقق اردبیلی، مولی احمد (۱۴۱۶ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح اشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

* موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم: دارالعلم.

* نجفی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

پ. پایگاه اینترنتی

* سبحانی، جعفر، درس خارج فقه (قواعد فقهیه)، در دسترس در:

[https://www.eshia.ir/feqh/archive/sobhani 92/920702](https://www.eshia.ir/feqh/archive/sobhani%20702) <

(آخرین مراجعه: ۱۴۰۳/۱/۱۴)